

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه روم (جله هفتم)

جله خانوادگی - استاد اخوت ۱۳۷۱/۰۶/۰۷

ویژگی سوره مبارکه روم

هر کدام از سوره‌های قرآن ویژگی‌ای دارد که وقتی انسان با آن سوره انس بگیرد، می‌تواند آن ویژگی را دریافت کند. از ویژگی‌های سوره مبارکه روم این است که هر کسی که با این سوره ارتباط پیدا کند، فهم حقایق برایش سهل و آسان می‌شود.

گاهی ثواب قرائت سوره‌ها را بر اساس روایت متوجه می‌شوند و گاهی بر اساس غرض سوره. غرض هر سوره، ثواب قرائت آن سوره است. سوره مبارکه روم از مهم‌ترین کارهایی که با می‌کند این است که از هر حادثه‌ای که در اطراف مان می‌بینیم، حقیقت در بیاوریم و به خدا نزدیک شویم.

الم ﴿١﴾ غَلَبَتِ الرُّومُ ﴿٢﴾

خود سوره با رخداد شروع می‌شود.

فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ ﴿٣﴾

اگر کسی بگوید که چه کاری از این سوره برمی‌آید؟ این سوره رخداد را به پیش‌گویی تبدیل می‌کند و بعد به حقیقتی تبدیل می‌شود.

وَعَدَ اللَّهُ لَأُخْلِِفَ اللَّهُ وَعَدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤﴾

يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ ﴿٥﴾

در واقع شیوه تفکر صحیح را یاد می‌دهد. شیوه تفکری که بعد از برخورد با هر حادثه‌ای، چه تلخ و چه شیرین بتوانیم از آن علمی بدست آوریم و به حقیقتی برسیم. اصل در این است که ما را به اتفاق مهمی دعوت می‌کند. اینکه ما را دعوت می‌کند به اینکه علم خود را صرف ظاهر دنیا نکنیم و از آخرت نیز غفلت نکنیم.

راه دوری از غفلت نسبت به آخرت

چگونگی این اتفاق را، با دو آیه در مورد تفکر و سیر در زمین بیان می‌کند:

أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ ﴿٨﴾

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٩﴾

هر کسی این دو را داشته باشد یعنی سیر در زمین را با جهت مشخصی در جهت دیدن عاقبت‌شان ببیند و تفکر در نفس نیز داشته باشد، از ظاهربینی خارج می‌شود و غفلتش برداشته می‌شود. در غیر این صورت:

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ آسَأَوْا السُّوْأَىٰ أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ ﴿١٠﴾

در مسیرهای زندگی کارهای ناخوشایند می‌کند و انجام این کارهای بد، برای او حالت نابینایی به همراه دارد و دیگر نمی‌تواند اتفاقات و پدیده‌ها و کوه و آسمان و ماه را به عنوان آیه ببیند. از مواجهه با این‌ها از روی بی‌اعتنایی و طرد یا بی‌حوصلگی برخورد می‌کند. گویی این‌ها آیه نیست و اوضاع خطرناک می‌شود.

عید و یعیده

توحید از محورهای اصلی سوره

از محوری‌ترین محورهای سوره مبارکه روم، موضوع توحید است و موضوع آیات نیز روی همین بحث می‌آید.

«يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ» در سوره دائم تکرار می‌شود. اگر اثبات کردید که خدا خالق است که خلق را آغاز می‌کند پس حتماً «یعیده» و بازگشت هم به عهده اوست.

وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٧﴾

مثل‌هایی که خداوند برای خودش قرار داده است، برای او مثل قلمداد می‌شود. مثلاً خدا انسان موحدی را مثل احسان خودش قرار داده است و او هیچوقت نمی‌تواند مثل خدا احسان کند. احسانی که خداوند اراده کرده است، می‌تواند از دست انسانی جاری شود اما هیچوقت احسان او مثل خداوند نیست! مثل را نباید مثل قلمداد کرد.

حضرات معصومین (علیهم السلام) دعا را مستجاب می‌کنند، مثل خدا، نه مثل خدا. یعنی از آن جهت که به آنها اذن داده شده است احسان و رحمت را انتقال می‌دهند. این خیلی مهم است که در سوره روم انسان کامل را مثل خدا بدانیم و از شائبه‌های مثلت جدا شویم، این خیلی خوب است. نظام اسباب مثل، جریان فیض خداست، مثل نیست. اراده‌اش را تفویض می‌کند. مثل یعنی در نظام طولی جریانی به او تفویض شده است و او هم کاری انجام می‌دهد. این به نظر نکته مهمی است و اینگونه می‌توان بین اسباب و توجه به خدا را جمع کنیم. به هر حال برای رسیدن به مقصدی باید راه برویم، باید کاری انجام دهیم و خدا برای هر سببی، خاصیتی را قرار داده است. هر چیزی خاصیت دارد و می‌تواند عنایتی داشته باشد، اما مثلت دارد برای عنایت خدا.

وجه و ولایت

آیات ۳۰ به بعد را بخوانیم، این موضوع کاملاً باز می‌شود.

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنَّا كَثَرْنَا النَّاسَ لَأَ يَعْلَمُونَ ﴿٣٠﴾

در مثال وقتی یکی می‌ایستد و حرکت می‌کند، جهت خیلی مهم می‌شود و این خاصیت وجه و جهت است. شما راه می‌روید، اگر در جهت رسیدن به مقصدتان باشید، به آن نزدیک می‌شوید و اگر در خلاف جهت باشید، با هر حرکتی و قدمی از آن دور می‌شوید. شیطان همین کار را می‌کند، جهت را تغییر می‌دهد! همان زحمت را می‌کشی، همان پول را می‌دهی، همان غذا را می‌خوری اما جهت یعنی همه چیز! با نیت الهی و غیر الهی کاری انجام می‌شود اما همان نیت یکی را دور می‌کند و دیگری را نزدیک و این نیت، همان جهت است. به همین دلیل در روایات نیت مهم است. وجهت را به سمت دین قرار بده، یعنی خیلی وقت‌ها در مورد بسیاری از کارهایی که انجام می‌دهیم، کافی است جهتش را درست کنیم. این‌ها آیات ولایت است. ولایت را بردارید، جهت دین را برداشته‌اید.

«وجه» در قرآن به ولایت تعبیر می‌شود. «وجه» تعبیر به صراط مستقیم می‌شود و جمع بسته نمی‌شود یعنی یا جهت درست است یا نیست. هر جایی در قرآن «وجه»، «صراط مستقیم» آمد به ولایت تعبیر می‌شوند. کار خوب جهت‌دار که برای خداست و پیامبر در آن در نظر گرفته شود و نظام احکام آن رعایت شود، آن کار به شما رشد می‌دهد، در غیر اینصورت اگر به صرف کار خوب باشد (البته انجام کاری به صرف خوب بودنش، جهتی فطری دارد) «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ» نمی‌شود، اقامه کردن وجه لدین.

شما در زندگی جهات را درست کن. اگر بتوانیم در اعیادی مثل عید غدیر روی جهت‌گیری‌های کلی زندگی خودمان بازنگری داشته باشیم، خیلی خوب است. اینکه زندگی را صرفاً آخرت کرده‌اید یا نه؟ نشانه‌هایش چیست؟ با ادعا نمی‌توان جلو رفت. «دین قیّم» یعنی اینکه وقتی در جهت قرار بگیری و حرکت کند، نتایجی که برایش به دست می‌آید، دست خودش نیست. رشد و نور گرفتنش و بهره از علم‌اش، دیگر دست خودش نیست. در این بخش خیلی اختیار عالم شدن و عارف شدن و ایجاد شدن محبت اهل بیت (علیهم السلام) را ندارید و این به طور طبیعی اتفاق می‌افتد. مواهبی گذاشته‌اند و اسم‌اش را «دین قیّم» گذاشته‌اند. «دین قیّم» یعنی فرد برای رشد و شکوفایی‌اش از نیروی ذخیره دیگری در حال استفاده است. فکر کنید که همه خوبی‌های عالم را امیرالمؤمنین (علیه السلام) و دیگر اهل بیت (علیهم السلام) انجام داده‌اند و جهت قلب ما به سمت این بزرگوران باشد و با گناه خراب نشود. انسان در همه خوبی‌هایی که آنها انجام داده‌اند، شریک می‌شود! و این خیلی عجیب است. انسان می‌تواند در همه خوبی‌های پیامبران (صلوات الله علیهم اجمعین) شریک شود، فقط باید هم جهت آنها شود، تا رایحه حضّ آنها به او برسد. مثل مواهب زندگی در یک کشور، که و چه بخواهد چه نخواهد، آن مواهب به او هم خواهد رسید.

لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ: یعنی اگر انسان می‌دانست که با مختصر زحمتی و با کمترین تغییری، بیشترین مواهب را می‌تواند به صورت جاودان و باقی اخذ کنند، از انجام هیچ کار خیری صرفه نظر نمی‌کردند! و گرنه ما کجا و توحید کجا.. فکر کنید همه دارایی کسی بشود علم و توحید امیرالمؤمنین (علیه السلام)، این دارایی غیرقابل تصویری است و از هر بهشتی بهشت‌تر است! در مورد «عمل» حضرت علامه طباطبایی (رحمه الله علیه) در تفسیر شریف المیزان بحثی دارند که می‌فرمایند انسان باید رابطه خود و عمل‌اش را به وسیله ایمان حفظ کند. عمل من، می‌شود هر کار خیری و ایمان من، می‌شود آن رابطه. اگر این رابطه و تعلق باشد، روز قیامت این‌ها جزئی از اعمال ما می‌شوند و اگر این رابطه حفظ نشود، عمل از فرد جدا می‌شود و اسم آن را «حبط» می‌گذارند. انسان می‌تواند از عملش جدا شود و هم‌نیطور می‌تواند به وسیله رابطه‌ای که ایجاد می‌کند، به همه اعمال خوب متصل شود. این حرف ایشان است.

محبت درونی و میل درونی، همان رابطه است و هر انسانی اگر در فعلش این باشد که خدا و کیلی، هر کار خیری از دستم برمی آید را انجام می دهم، ثواب همه خوبی ها را دارد و این علاقه و جهت، منجر به وصل شدن می شود. البته این مسئله را در مسائل طبیعی نیز می بینیم. حسن هم جواری دو چیز خوب کنار هم و یا قرار گرفتن چیزی فاسد در کنار شیء سالم، باعث انعکاس آن فساد می شود.

اهل بیت (علیهم السلام) وجهای هستند که ما به دین توجه می کنیم. در واقع ولایت، همان وجه خداست که ما می توانیم با آن خود را به خدا متمایل کنیم.

مُتَّبِعِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۳۱)

شُرک در جاتی دارد. مشرک نبودن اول و آخر همه حرف هاست.

آیات انتهایی سوره

آیات آخر را به نیت شب قدر بخوانید. این سوره، سوره شب قدر است. به ویژه در شب بیست و سوم. این شب همجواری با شب قدر دارد و جریانی ایجاد می شود تا به شب قدر برسیم و با سوره روم خود را به شب قدر متصل کنیم. در این شب چه اتفاقاتی نباید بیفتد:

اهل تفرق نبودن

مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ (۳۲)

۱- اهل تفرق در دین نباشیم و خود را از دین و فطرت جدا نکنیم. دین حقیقتی ثابت است و نباید خود را از آن جدا کرد. اگر کردید چه اتفاقی می افتد؟ در این صورت هر کدام یک گروه می شوند و از بازخوردهای منفی که دارند، خود را شاد نشان می دهند! فرحی که در اینجا مگفته می شود، شادی نیست. در واقع غمی است که فیلم اش شادی می شود. از منافع دین خارج می شود و پر از اضطراب و تشویش می شود. «فرح» تظاهر به خوشی است. راهش این است که ببینیم، چه قدر اتصال داریم.

ضرّ خواه نبودن

وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا آذَاهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ﴿٣٣﴾

۲- خدا به ما ضرّ یا رحمت داده است. پس در هر حالتی با خدا باید ارتباط داشت. اینکه افراد قرار می‌گذارند نماز شب می‌خوانند، خیلی خوب است. اینکه اصرار دارند برای اینکه تقیدات خود را به صورت ثابت داشته باشند و برنامه‌های عبادی خاصی دارند خوب است اما باید همیشه دست‌مان به دعا بلند باشد. نه اینکه همیشه وقتی بیچاره باشیم، دعا کنیم! باید اهل نوسان نبود. اهل نوسان بودن یعنی دعا می‌کند که خدایا مرا بیچاره کن تا من سراغ تو بیایم! تا بیچاره نشویم سراغش نمی‌رویم. اینگونه بودن خیلی بد است و شرایط تکوین را به ضرّ بسیج کردن است. در خانواده‌ها افراد برای ضرّ دار شدنشان دعا می‌کنند! اگر این مرد یا زن بع بیمارستان برود، قدرش را می‌دانی! این دعای تکوینی در نوع آدم است که برای قدرشناسی، دعا برای بیچارگی خودش می‌کند. پس کار دومی که نباید کرد این است انسان ضرّ خواه یا ضرر خواه نباشد. انسان‌ها ضرر خواه هستند. این خیلی زشت است و آیه ۳۴ این زشتی را بیان می‌کند.

لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٣٤﴾

أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ ﴿٣٥﴾

قرار ما شب قدر اینکه حواسمان باشد این اتفاق برای ما نیفتد و زندگی مان خوب باشد و همیشه خوب باشیم. همیشه خوشی باشد، درخوشی و رحمت یاد خدا باشیم و اخلاق‌های بدی را که برخی فکر می‌کنند حتما باید ضرّی داشته باشند تا به خدا توجه کنند و این بدی را نیز القاء می‌کنند، نداشته باشیم. خدایا ما خوش خوش با تو مرتبط باشیم.. این دعاها صحنه زندگی را متحول می‌کند و فرد را خوش اخلاق می‌کند. فرد ضرّ خواه نمی‌تواند خوش اخلاق باشد، نمی‌تواند طعنه نزد، حسد نداشته باشد، بخل نداشته باشد. او محکوم است. برخی برای حسد و بخل به دنبال تجویزی برای رفع آن هستند، در حالیکه تا زمانی که انسان ضرّ خواه است، هیچکدام از مریضی‌هایش خوب نمی‌شود. این‌ها قاعده است، تا ساختار فکری فرد درست نشود، بیماری‌هایش خوب نمی‌شود. بخل و حسد با تجربه عملی درست نمی‌شود بلکه نظام فکری‌ای، ضرّ خواهانه است.

اگر خوبی را برای خود بخواهم و برای دیگران، درست می‌شود. خدا، خداست. خدا رحمان و رحیم است و عطا کننده. انسان خداخواه، حتما رحمت خواه و هدایت خواه است. همه این‌ها به مبدائی به نام شرک می‌رسد. خدا جهنم و فقر

و بدبختی و ... نمی‌دهد، خدا فقط خیر می‌دهد. اصلا غیر خیر ندارد که بدهد. جز کمال چیزی در بساط خدا نیست. اگر برای خدا، غیر از خیر در ذهن کسی آمد، حتما آن برای غیر خداست و برای شریک اوست و نه برای خدا. یعنی اینجا، محل شرکی است. آیا واقعا آدم‌ها دلیل قانع کننده و سلطانی دارند؟

وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِن تُصِيبَهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ ﴿٣٦﴾

پس چرا باید آدم اینطور باشد؟!

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٣٧﴾

یکی بلافاصله می‌گوید خدا زندگی عده‌ای را تنگ می‌گیرد و برای عده‌ای بسط می‌دهد. این‌ها همه آیاتی می‌شود برای قوم مؤمنون. تنگ می‌گیرد و باز می‌کند نه اینکه آنها را بدبخت و تیره روز و روسیاه می‌کند، نه منظور این‌ها نیست. منظور این است که مثلا گاهی باران نمی‌آید. در دوره‌های مختلف زندگی بشر، مشکلات همیشه با او بوده است، زمانی خشکسالی بوده و زمانی بارشکم شده است. سازه عالم «بیسط» و «یقدر» است. حتی در خود انسان نیز همین گونه است. یک‌بار نماز باحالی می‌خوانی و بار دیگر بی‌حال. یک‌بار با اشک به زیارت می‌روی و بار دیگر بی‌اشک! و این خودش خیلی جالب است. اگر اینگونه نبود، خیلی از اضطراب‌ها شکل نمی‌گرفت و خیلی از توحیدها تنويع پیدا نمی‌کرد. خود تنويع توحيد، تنويع توجه می‌آورد. خیلی از این حالات بدی که داریم، خارج از دین است و نمی‌شود که انسان دین‌دار حالش بد باشد و خوشحال نباشد. دین فطرت است و فطرت مستقیم به فاطر وصل است. فاطر رحمان است و جنس رحمت، خوشی است. جنس اش عذاب نیست بلکه فقدان آن است که عذاب است.

فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأَوْلٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٣٨﴾

«فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ» در روایات اهل بیت (علیهم السلام) معرفی شده است و اینکه چرا این گروه، در کنار «مسکین» و «ابن سبیل» آمده است، جای تفکر زیاد دارد.

وَمَا آتَيْتُم مِّن رَّبًّا لِّرَبْوَةٍ فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُو عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُم مِّن زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ ﴿٣٩﴾

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِن شُرَكَائِكُمْ مَّنْ يَفْعَلُ مِن ذَلِكُمْ مِّن شَيْءٍ سُبْحٰنَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٤٠﴾ ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٤١﴾

در این نظام اگر بدی هم برسد، برای این است که «لعلهم يرجعون» شویم. یعنی این نظام طوری چیده شده است که از آن منفعت در بیاید و نه ضرر! در هر حالتی منفعت است.

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ ﴿٤٢﴾ فَأَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَّا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يُصَدَّعُونَ ﴿٤٣﴾

مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نُفْسِهِمْ يَمْهَدُونَ ﴿٤٤﴾

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ لَّا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ ﴿٤٥﴾

وَمِنْ آيَاتِهِ أَن يُرْسِلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ مَّبَشِّرَاتٍ وَيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَلِتَجْرِيَ الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٤٦﴾

باد از پدیده‌های شگفت‌انگیزی است که اگر انسان به آن توجه کند، خیلی منفعت دارد. اینکه انسان بتواند بادی عمل کند! و البته صورت مثبت و منفی دارد.

تعجیل در فرج امام زمان (عج) صلوات